

روشنفکری دینی  
و  
چالش‌های جدید

ابراهیم یزدی

## فهرست مطالب

مقدمه	۹
- نوگرایی دینی	۱۵
- روشنفکری دینی و چالش‌های جدید	۶۹
- روشنفکری دینی، سنت و مدرنیته	۸۹
- دین و جامعه مدنی	۱۱۳
- مردم‌سالاری و روشنفکری دینی	۱۳۹
- دین و دولت	۱۴۵
- روشنفکری دینی و سکولاریسم	۱۵۹
- روشنفکری دینی و جریان ملی - مذهبی	۱۹۹
- چشم‌انداز نیروهای ملی - مذهبی	۲۰۷
- موانع تحقق حقوق بشر در کشورهای اسلامی	۲۲۳
- جامعه مدنی و جوانان	۲۴۱
- بزرگترین آفت حکومت به‌نام دین	۲۶۱
- وحدت اسلامی	۲۶۷

## نوگرایی دینی<sup>۱</sup>

● شاید مناسب باشد که نخستین سؤال را در مفهوم احیای جنبش اسلامی یا احیای فکر اسلامی مطرح کنیم. سؤال این است که تلقی شما از احیای تفکر اسلامی یا عناوین دیگری که در این مورد به کار برده شده چیست؟

- بسم الله الرحمن الرحيم. ابتدا ما باید تعریفمان را از جنبش احیای اسلامی روشن کنیم و ببینیم منظور ما از جنبش احیای اسلامی چیست، بعد باید ببینیم چه انگیزه و مفهومی را برای آن قائل هستیم.

جنبش احیای اسلامی را ما باید ابتدا در یک منظر تاریخی بررسی کنیم. این جنبش که پدیده‌ای اجتماعی و فکری است از حدود یکصدسال قبل در جوامع اسلامی شروع شده است و هنوز هم ادامه دارد و به یک سرفصل و سرمنزلی نرسیده که بتوانیم بگوییم که به جایی رسیده است و آن را جمع‌بندی کرد. این جنبش احیای اسلامی در طی این یکصدسال خود همان‌طور که جنابعالی نیز اشاره فرمودید به نام‌های گوناگون خوانده شده است، البته برحسب

---

۱. در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن یوسفی اشگوری.

اینکه مربوط به چه دوره‌ای است. این جنبش در هر دوره‌ای واجد یک سلسله ویژگی‌های مخصوص به آن دوره و معرف همان دوره است. اگر جنبش احیای اسلامی را در مفهوم عام‌تر آن، که یک حرکت دینی، اجتماعی و فرهنگی است، در نظر بگیریم، در یک مقطع صرفاً **نهضت بیدارگری** بوده است به این معنا که در برابر فشار اجنبی و سلطه بیگانه بر جوامع اسلامی عده‌ای از نخبگان و زبده‌ها و پیشگامان و روشنفکران زمان خودشان که بر رویدادهای سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی اشراف پیدا کرده و از وضع فلاکت‌بار مسلمانان و ظلم و ستم و جور حکام داخلی و سلطه بی‌رحمانه آنان آگاه بودند به حرکت درآمدند. در آن دوره جنبش احیای اسلامی بیشتر به مفهوم **بیداری و تنبّه مردم** و به تعبیری عام‌تر، تنبّه کل جامعه اعم از دولت یا مردم بود. نهضت بیداری از یک سو واکنش در برابر استیلای خارجی یا استعمار اروپایی بود و از سوی دیگر، اگرچه به مراتب کمتر از اولی، واکنشی بود به وضع نابسامان درون خود این جوامع که گرفتار بی‌عدالتی، فشار و زور و استبداد بودند، ولی عمدتاً واکنشی بود در برابر استیلای خارجی و سلطه بیگانگان بر سرنوشت سیاسی - اقتصادی مسلمانان و خواب بودن و بی‌خبر بودن مسلمان‌ها اعم از دولت‌ها و مردم؛ بنابراین هدف و رسالت این جنبش در این دوره بیداری جوامع مسلمان بود.

شاید آن ترجیح‌بندی که **اقبال لاهوری** با عنوان: «از خواب گران، خواب گران خیز» سروده است، انعکاس همین رسالت جنبش در آن دوره باشد.

اما وقتی می‌آییم جلوتر، در مراحل بعد می‌بینیم یک سلسله مسائل جدیدتری مطرح می‌شود. وقتی در ایران انقلاب مشروطیت صورت می‌گیرد، یا در عثمانی خلافت منحل می‌شود، به همراه و به دنبال این حوادث یک سلسله مسائل تازه‌ای مطرح می‌گردد. باید مثالی زده شود تا مطلب روشن گردد.

تصور عمومی مسلمانان این بود که خلافت عثمانی دنباله خلافت راشدین صدر اسلام است و دلشان خوش بود که خلافت ادامه دارد و با این تصور احساس امنیت می‌کردند. وقتی دولت عثمانی سقوط کرد، یکی از واکنش‌ها این بود که باید دوباره خلافت را به وجود آورد.

در برخی از کشورهای اسلامی نظیر **شبه قاره هند**، جنبش بزرگی به نام **خلافت** به وجود آمد، متفکرین اسلامی درباره تأسیس مجدد «خلافت اسلامی» به نظریه‌پردازی پرداختند.

شما می‌بینید که **رشید رضا** و دیگران بحث می‌کنند که چگونه خلافت اسلامی مجدداً دایر شود. براساس باورهای سنتی باقیمانده در کتب تاریخی مرکز خلافت باید مثلاً در **مکه** باشد. خلیفه باید از **قریش** باشد و نظایر اینها، که در این جا موضوع مورد بحث و سؤال نیست، اما این نشان می‌دهد که جنبش احیای دینی وارد دوران دیگری می‌شود، یا بعد جدیدی پیدا می‌کند که می‌توان آن را دوره یا بعد بازنگری در اندیشه‌های دینی خواند. مثال دیگری می‌زنیم.

در فاز یا دوره اول نهضت بیداری، **سید جمال‌الدین اسدآبادی** دنبال این بوده است که با به هم نزدیک ساختن سران و پادشاهان دولت‌های اسلامی، اتحاد اسلامی را به وجود بیاورد.

تصور او و بسیاری از متفکرین و فعالین جنبش این بوده است که همه مسلمان هستند و این‌ها هم دولت‌های اسلامی هستند، اما به زودی پی می‌برد که چنین نیست، عملکرد این دولت‌ها با اسلام فاصله دارد و عموم آنها در فساد فراگیری فرو رفته‌اند.

بنابراین سید جمال تغییر استراتژی می‌دهد و به جای اتحاد دولت‌های اسلامی به بیداری مردم و آگاهی آنها می‌پردازد.

اما به زودی معلوم می‌شود که علاوه بر بیداری مردم، مسأله تعریف مسلمانان هم مطرح است. درست است که مردم مسلمان هستند اما چه نوع اسلامی؟

اسلامی که ممزوج بود با خرافات و اسطوره‌ها و سنت‌های بومی و محلی با انواع کج‌اندیشی‌هایی که خود آنها سبب سقوط مسلمان‌ها و سلطه بیگانگان بوده است. وقتی مسلمانان بیدار می‌شوند، ناگهان احساس می‌کنند که باید یک خانه‌تکانی گسترده در باورهای دینی بکنند. این امر سبب می‌شود که عقیده به نهضت بیدارگری **بعد احیای اندیشه دینی** پیدا کند و وارد فاز دیگری نیز بشود.